

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۶/۴،
بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۲۹-۵۲

تاریخ نگاری محلی عصر قاجار و مؤلفه های آن*

عبدالمهدی رجائی / دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان^۱

دکتر محمدعلی چلونگر / دانشیار دانشگاه اصفهان^۲

دکتر مرتضی نورائی / دانشیار دانشگاه اصفهان^۳

چکیده

تاریخ نگاری محلی ایران که سابقه آن به پیش از اسلام می رسد، در عصر قاجار با یک دوره طلایی رشد کمی و کیفی مواجه گردید. بیشتر شهرها و مناطق کشورمان صاحب یک یا چند تاریخ محلی گردیدند. در این مقاله پس از بررسی در حدود پنجاه اثر چاپ شده تاریخ محلی عصر قاجار، به بررسی ویژگی ها و علل این نهضت و مؤلفه های این نوع تاریخ نگاری می پردازیم. نیز بدین امر نظر داریم که انگیزه مؤلفان در آفرینش کتاب هایشان چه بوده است.

کلید واژه ها: تاریخ نگاری محلی، عصر قاجار، اعتمادالسلطنه، مانکچی لیموچی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۸/۱۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۱۲/۲۱.

۱. نویسنده مسئول؛ Email: M1350323@yahoo.com

2. Email: M1350323@yahoo.com

3. Email: mortezanouraei@yahoo.com

چیستی و اهمیت تاریخ‌های محلی

یکی از بزرگترین مورخان تواریخ محلی در دوران حاضر، دکتر باستانی پاریزی، مثلث تاریخ را متشکل از سه ضلع زمان، مکان و انسان می‌داند. او معتقد است تواریخ بزرگ و عمومی مانند تاریخ طبری، *ناسخ‌التواریخ* و *روضه‌الصفاء*، که حوادث را بر مبنای سال شمار منظم کرده‌اند، بیشتر بر عنصر زمان تکیه نموده‌اند و کتاب‌های شخصیت محور مانند تذکره‌ها و کتب رجالی بیشتر بر قهرمانان یعنی «انسان» انگشت گذاشته‌اند، اما سرانجام به کتاب‌هایی می‌رسیم مانند سفرنامه‌ها و تواریخ محلی که بر عنصر «مکان» چشم دوخته‌اند. «آنها عقیده دارند مکان رکن اعظم است و این آب و خاک است که مقتضیات سیاسی و امکان اجتماعی تحولات تاریخ را فراهم می‌کند و هم شخصیت‌ها و رجال را پرورش می‌دهد و می‌سازد، ... تاریخ‌های محلی عقد فرید و در مکنون این رشته از تاریخ‌نگاری است». درباره امتیاز ویژه تواریخ محلی نیز از زبان او می‌شنویم «هر چه یک تاریخ، سرزمین کوچکتری را فرا بگیرد، امکان بیشتر دارد که در مسائل جزئی، دقیق‌تر و صحیح‌تر شود» (وزیری، *تاریخ کرمان*، مقدمه، بیست و یک) به همین دلیل نکات ارزشمندی که معمولاً به چشم مورخان عمومی نمی‌آیند، در کتاب‌های تواریخ محلی یافت می‌شوند. این نکات ارجمند که جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک شهر یا منطقه را در بر می‌گیرند، برای پژوهشگران امروزی، بسیار قابل توجه است. به این دلیل که مورخ محلی مجال و حوصله بیشتری داشته است تا شهر و منطقه خود را زیر نگاه خویش گرفته و به ثبت و ضبط وقایع و مشاهدات خویش اقدام کند، اما مورخ عمومی که رفت و آمد پادشاهان و جنگ‌ها و روابط خارجی آنها را می‌دیده است، فرصتی برای درج آداب و رسوم مردم یا ثبت اوضاع اقتصادی و نرخ اجناس نداشته است.

در بررسی کتب تواریخ محلی، متوجه رشد چشمگیر آنها در دو مقطع زمانی قرن سوم و چهارم و نیز عصر قاجار می‌شویم. قرن سوم و چهارم آغاز به کار این نوع تاریخ‌نگاری بود و دولت‌های کوچک و بزرگی که در جای جای فلات ایران برپا گردیده بودند، سعی داشتند با تشویق و حمایت از این کتاب‌ها، نوعی هویت شهر وطنی برای خود دست و پا کنند. از سوی دیگر به دلیل پراکندگی شهرها و مراکز قدرت، نوعی رقابت و چشم هم‌چشمی به همراه حس

«حب وطن» نیز در نگارش و گسترش این کتاب‌ها در قرون مذکور مدخلیت داشت^۱ پس از چندین قرن خاموشی و کم فروغی بازار تواریخ محلی در ایران، در عصر قاجار ما شاهد رونق دوباره نگارش کتب تواریخ محلی در کشورمان هستیم. کتاب‌هایی که به لحاظ کیفیت نیز با اسلاف خود فرق فراوان داشتند.

دلایل رشد کیفی و کمی تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار

۱. **دلایل سیاسی.** از همان آغاز حکومت قاجار، مسئله‌ای به نام حفظ تمامیت ارضی برای حکمرانان و دولت‌مردان برجسته گردید. آقا محمدخان با موضوع جدایی نسبی خراسان به وسیله اخلاف نادرشاه مواجه شده بود و سپس با معضل جداسری قفقاز درگیر شد. فتحعلی شاه با ورود قدرت دیگری به نام روسیه تزاری عمیقاً تمامیت ارضی ایران را در خطر دید. محمدشاه و ناصرالدین‌شاه همواره با موضوع هرات و سپس ترکمنستان کنونی درگیر بودند. بر آن بیفزایید دست‌اندازی‌های انگلیس و اعراب سواحل خلیج فارس به صفحات جنوبی کشورمان (اجاره‌داری و جداسری بندرعباس به دست امامان مسقط). مجموعه این عوامل موجب شد حکمرانان قاجار به شناخت سرزمین تحت فرمانشان ناگزیر باشند. محمدابراهیم کازرونی به سال ۱۲۵۰ ق از طرف محمدشاه مأموریت یافت تا به جنوب کشورمان رفته ببیند آنجا چه خبر است و کتاب *تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس* محصول این اقدام بود. ناصرالدین‌شاه علاوه بر مطالعه سفرنامه‌های داخلی، دستور ترجمه کلیه سفرنامه‌های خارجی مرتبط با مرزها و مناطق درگیری ایران را داده بود. آثار سدیدالسلطنه کبابی تقریباً همه در پاسخ به نیازهای سیاسی به نگارش در آمدند. او در ابتدای تمامی آثارش از فراموش شدن خطه جنوب در دربار شاهی شکوه دارد؛ «چون کارگزاران دولت به درجه‌ای صرف‌نظر از بنادر و

۱. درباره تولد تاریخ‌نگاری محلی در ایران و علل آن و نیز معرفی آثار پدید آمده تا قرن هفتم ر. ک: قنوت، عبدالرحیم، *تقد و بررسی تاریخ‌نگاری محلی ایران در دوره اسلامی، تا سده هفتم* (پایان نامه دکتری، گرایش تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۷). مؤلف در این پژوهش تا پایان قرن هفتم تعداد ۱۴۲ اثر تاریخ محلی شامل تاریخ‌نامه (کتاب‌های وقایع محور) و فرهنگ‌نامه (کتاب‌های شخصیت محور) احصاء و بررسی کرده است که از این تعداد فقط ۱۸ عنوان آن تاکنون باقی مانده‌اند. پژوهش مذکور به زودی به صورت کتاب منتشر خواهد شد.

جزایر خلیج فارس کرده... این است که بر خود واجب یافتم اطلاعات خود را در احوال آن دیار که حاصل ایام مأموریت متعاقبه و اسفار متوالیه آن نقاط است، و آنها را نزد خود پریشان داشته‌ام، جمع و لباس تدوین پوشانیده، شاید انتباه یابند و بیدار شوند» (سدیدالسلطنه، بندرعباس و خلیج فارس، ۱) مجموعه متون گرگان‌نامه و استرآبادنامه حاوی چندین کتابچه تاریخی - جغرافیایی مربوط به سرحدات شمال شرقی کشورمان و طوایف ترکمن‌اند. منطقه‌ای که در بخش اعظم دوره قاجار، حکومت درگیر مسائل آن بود و اتفاقاً نویسندگان این رسالات نیز اغلب عمال دولتی و نظامیان‌اند.

۲. رشد دانش جغرافیا. ایرانیان از همان آغاز اسلام با دانش جغرافیا آشنایی داشتند، اما کیفیت آشنایی آنها با این دانش در طول چند قرن از سطح حمدالله مستوفی فراتر نیامد. این نوع جغرافی نگاری معمولاً در بیان نوع محصولات، پستی و بلندی، راه‌ها و آب‌های منطقه خلاصه می‌شود و مقوله جغرافیای انسانی خصوصاً اتکا به آمار و دانش جدید کمتر در آن به چشم می‌خورد. ورود به عصر قاجار و تأسیس دارالفنون - که از نخستین رشته‌های آن نقشه‌کشی و توپخانه بود؛ اموری که مستقیماً با جغرافیا سروکار داشت - دریچه‌های تازه‌ای را بر آشنایی ایرانیان با جغرافیای جدید گشود. در این میان ارتباط بیشتر با اروپاییان و آشنایی با آثار جغرافیایی آنها نیز تأثیر دو چندانی در رشد کیفی آثار جغرافیایی ایرانیان داشت.

اعتمادالسلطنه در کتاب *المآثر و الآثار* که در واقع کارنامهٔ چهل سالهٔ حکومت ناصری است، در فصلی که ابداعات و اختراعات عصر را بر می‌شمارد، «رواج و شیوع علم جغرافیا» را نیز آورده و در معرفی این علم نکاتی را بیان می‌کند که نشان می‌دهد در آن زمان دانش جغرافیا وارد حوزه‌های جدیدی گردیده بود؛ حوزه‌هایی چون «تعداد نفوس و تعیین صنایع و ذکر عقاید و دیانات و رسوم و عادات» (اعتمادالسلطنه، *چهل سال تاریخ ایران*، ۱۲۷) شاید بتوان به طور خلاصه میزان آشنایی ایرانیان با دانش جغرافیا را در کتاب *تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران* یافت. این کتاب که به سال ۱۳۱۱ ق توسط اعتمادالسلطنه نوشته شده، تعاریفی از دانش جغرافیا از دیدگاه قدیم و جدید ارائه داده، حوزه و حدود هر یک را بر می‌شمارد. نیز بر پیوستگی تاریخ و جغرافیا انگشت گذاشته، دانش «اتونوگرافی» یا «معرفة الامم»، یا همان

مردم شناسی را نیز دخیل در جغرافی معرفتی می‌کند. (اعتمادالسلطنه، تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، ۴۴-۲۳). اعتمادالسلطنه در مقدمه *مرآت البلدان* نیز شرح مبسوطی در فواید علم جغرافی ارائه داده، بر این مهم انگشت می‌گذارد که به واسطه این علم، تمامی قطعات روی زمین کشف شده و به تسخیر انسان در آمده است؛ «چه علمی ارفع و چه اطلاعی انفع از این است که مردم بصیرت و معرفت به احوال سیاره‌ای که در آن ساکنند به هم رسانند» (اعتمادالسلطنه، *مرآت البلدان*، ۱). به هر حال برخلاف تمامی علوم، دانش جغرافیا در طول دوره قاجار سیر رشد صعودی خود را حفظ کرد و یکی از علل آن حامیان قدرتمندی مثل همین محمدحسن خان اعتمادالسلطنه بود.^۱ همین پیوند استوار میان جغرافیا و تاریخ سبب پیدایش محصولات ارجمندی در حوزه تاریخ محلی در دوره قاجار شد. میزان این پیوند را از آنجا می‌توان دریافت که چندین اثر تاریخ محلی این دوره نام عمومی «جغرافیا» بر خود دارند. *جغرافیای اصفهان* (تحویلدار)، *جغرافیای بلوچستان* (وزیری) و *جغرافیای کرمان* (وزیری) از آن جمله‌اند.

۳. دلایل اقتصادی. عصر قاجار دوره‌ای است که جایگاه دولت از یک «مالیات بگیر» صرف، اندکی تعالی یافته، گاهی خود را ملزم به آباد کردن گوشه و کنار مملکت می‌دید. به همین خاطر کسی مثل حاج عبدالغفار نجم‌الملک مأموریت یافت تا به خوزستان رفته و امکان ایجاد یک سد بر روی رود کارون را بررسی کند. این سد هرگز ساخته نشد اما وی دو بار بدانجا رفت و دو سفرنامه از این مأموریت‌ها باقی ماند. نجم‌الملک در ابتدای سفرنامه نخست آورد: «اگر چه اصل منظور از این مأموریت برآورد ساختن سد اهواز است ولی ملاحظه نمود که چون در هر حال باید مسافت را پیمود و با طبقات مختلفه مردم معاشرت نمود... از محیط و معابر اصلیه و بعض نکات و دقائق که به هر جا ملتفت شد و اطلاعی برای اولیای دولت خالی از فایده نیست، به عنوان سفرنامه در این کتابچه مندرج نمود» (نجم‌الملک، ۱). درست در همین سال ۱۲۹۹ ق از اصفهان، یعنی جایی که حکومت خوزستان زیر نظرش بود، شخص

۱. درباره مراحل ایجاد و گسترش دانش جغرافیا در ایران و نیز متونی که در این حوزه به نگارش در آمد، همچنین معلمین و فعالان این عرصه رک: گنجی، محمدحسن، *جغرافیا از دارالفنون تا انقلاب*.

دیگری به نام میرزا تقی خان حکیم‌باشی نیز برای بررسی راه‌های آبادانی و پیشرفت خوزستان راهی این ولایت گردید و از او نیز سفرنامه‌ای تحت عنوان گنج شایگان باقی ماند. حکیم‌باشی در این گزارش اقتصادی خود، در چندین بند و بسیار عالمانه، راه‌های توسعه صنعتی، کشاورزی و تجاری خوزستان را بررسی کرده و چندین پیشنهاد مهم به حکام وقت ارائه می‌دهد. (حکیم‌باشی، ۲۰۶ - ۱۲۹). بخش عمده‌ای از کتاب بندرعباس و خلیج فارس اثر سدیدالسلطنه داده‌ها و اسنادی اقتصادی است که در باب تجارت خارجی این بندر مهم کشورمان ارائه نموده است. به عنوان نمونه او در یک فصل «خلاصه استاتستیک نه ساله گمرکات عباسی» را آورده است. سندی که به واقع آینه‌ای از واردات و صادرات یکی از مهمترین مبادی ورودی و خروجی کشورمان است.

بر این بیفزایید موضوع گسترش تلگراف در سراسر کشور که نیاز مبرم به اطلاعات جغرافیایی از گوشه و کنار کشور داشت و خود موجب آثاری چند در تواریخ محلی گردید. میرزا حسین تحویلدار مستخدم اداره تلگرافخانه اصفهان بود و از سوی وزیر تلگراف مأمور شد کتابی در باب اصفهان به نگارش در آورد. حاصل فعالیت او جغرافیای اصفهان است. مؤلف در چند جای کتاب عنوان می‌دارد که مقامات اداری از او خواسته‌اند این کتاب را بنگارد (تحویلدار، ۷-۶). سفرنامه خراسان اثر هوتم شیندلر (در کتاب سه سفرنامه) نیز سفرنامه تلگرافچی فرنگی که مرکز و شرق کشورمان را درنوردید (چاپ شده در مجله فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۲) همه آثاری هستند که در ارتباط با موضوع تلگراف و ملزومات آن به نگارش در آمده‌اند.

۴. دلایل علمی. شاید حکمرانان و بعضی دولتمردان باسواد و دانشمند دربار قاجار دریافته بودند که لازم است اطلاعات عمومی سراسر ایالات و ولایات ممالک محروسه در جایی گردآوری شود تا هم نیازهای علمی را برطرف کند و هم در مواقع ضرور به کار سیاست‌مداران و بازرگانان بخورد. دو نفر در این میان نقش اساسی داشتند: مانکجی لیموچی^۱

۱. مانکجی فرزند لیموچی ملقب به درویش فانی از خانواده‌های پارسی بود که در اوایل صفویه از ایران به هند مسافرت کردند. او در ۱۲۳۰ ق در شهر سورات هند به دنیا آمد. در جوانی به خدمت ارتش انگلیسی هند در آمد و تحویلدار این ارتش گردید. چند سفر کوتاه به ایران داشت تا در رجب ۱۲۷۰ به نمایندگی «انجمن اکابر صاحبان پارسی بمبئی» به ایران آمد و

و محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. اولی رئیس زرتشتیان ایران بود و از اعضای دارالشورای دولتی که بنا به عللی نامعلوم - شاید علاقه شخصی - به سالهای ۱۲۷۸ ق کوشید تا آمار و اطلاعات شهرهای کشورمان را گرد آورد. او بنا به سابقه نزدیکی با دربار ناصری چنان کرد که «به عنوان هر یک از حکام ولایات محروسه ایران، ملفوفه فرمان قضا جریان جهان مطاع مبارک مخصوصی صادر کرد که تحقیقات جغرافی و تفصیلات اوصافی تاریخی هر ولایت را کتابی تألیف نموده، تقدیم دارند» (کلانتر ضرابی، شش). کلانتر ضرابی به همین انگیزه تاریخ کاشان را تألیف کرد. کار عظیم آثار عجم نیز محصول این خواهش مانکجی صاحب بود. وی به سال ۱۳۰۷ از فرصت الدوله شیرازی خواست تا چنین کند. «در چند مدت قبل یکی از صاحبان دولت بهیه انگلیس، به توسط شخصی از پارسیان مانکجی نام، که از امنای شورای دارالخلافه بود، دستورالعملی نوشته از آنجا فرستاد که فقیر بعضی از آثار قدیمه فارس را نقشه برداشته و پاره‌ای از مرتفعات را مهندسی نموده و برخی از اراضی را مساحت کرده، به جهت مشارالیه بفرستم. لهذا چندی پی سپرد دشت و بیابان شده این خدمت مرجوعه را به انجام رسانیدم» (شیرازی، ۲/۱). مانکجی برای آسانی کار سؤالاتی را نوشته برای ایالات و ولایات ارسال می‌کرد. مؤلف تاریخ کاشان با امانتداری کامل تمامی سؤالات درخواستی را نوشته و یک به یک بدان‌ها پاسخ داده است. این پنجاه و چند سؤال از جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و مذهبی یک شهر می‌پرسد. البته در این میان فقط کلانتر ضرابی مانند برگه امتحان، سؤالات را به همراه جواب‌های خود آورده و باقی چنین امانتدار و منضبط نبودند. مطابق اطلاعاتی که مؤلف تاریخ کاشان در ابتدای کتاب آورده، مانکجی صاحب برای تدوین کتاب مبلغ پانصد تومان هم به حاکم شهر داده بود که یک سوم آن به مؤلف رسید. اما نقش اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات دانشمند و جغرافی‌دان دربار ناصری هم از این قرار

سرپرستی و نظارت کل زرتشتیان ایران را به دست گرفت. او ۲۸ سال در ایران زندگی کرد و رابطه نزدیکی با دربار و بزرگان ایران داشت. از اقدامات مثبت او برای هم‌کیشان خویش آن بود که مالیات جزیه را از آنها برداشت. تمام منابع او را به داشتن صفات بخشندگی و مهربانی ستوده‌اند. او بسیار کتاب دوست بود و چندین کتاب نیز تألیف کرد از جمله اظهار سیاحت ایران و جامعه مانک. وی سرانجام در ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۰۷ در تهران درگذشت (شهمردان، ۶۴۳ - ۶۱۷). مفصل‌ترین زندگی‌نامه او در همین کتاب تاریخ زرتشتیان؛ فرزندان زرتشتی آمده است.

بود که درصدد بود کتابی به نام *مرآت‌البلدان* تدوین کند. پس آن چه کتب از پیش آماده بود مانند همین *تاریخ کاشان* بر این کار نهاد و آنچه نداشت با کمک و همراهی وزیر علوم وقت، علی قلی اعتضادالسلطنه، باز از حکام خواست که دانشمندان بلد را به کار گیرند و نهضت دیگری در نگارش تواریخ محلی حدود سال‌های ۱۳۰۰ ق ایجاد شد. برای بسیاری از نویسندگان کتاب آشکار بود که مطلبشان را برای نگارش چه نوع کتابی می‌نویسند. نویسندگان *تاریخ قم*، محمدتقی بیگ ارباب از این دسته بود؛ «چون رای بیضا ضیای امنای دولت قاهره و اولیای سلطنت باهره بر تألیف و تصنیف کتاب *مرآت‌البلدان فی احوالات بلاد ایران*، ... قرار گرفته بود، که در هر شهری بصیری و خبیری از اهل ولایت باشد، احوالات آن ولایت را به قدر قوه و دانش خود بنگارد، و اتمام این عمل را در دارالایمان قم از ... میرزا سید مهدی، حکمران این ولایت، خواسته، و بندگان شوکت مدار معظم له انجام این خدمت را از این چاکر جان نثار خواسته» (ارباب، ۷) نتیجه این جنبش علمی هم تولد کتب و رسالتی چند بود، چون *نصف جهان فی التعریف الاصفهان*، *تاریخ دارالایمان قم*، *کتابچه نیشابور* و بسیاری کتب دیگر که بعضی تاکنون به دست پژوهشگران و مورخان تصحیح شده و به چاپ رسیده‌اند و بعضی هنوز به صورت نسخه خطی باقی مانده‌اند.^۱

از سوی دیگر در این دوره سرشماری و احصائیه‌های مختلفی در سال‌های متعدد به انجام می‌رسید. این سرشماری‌ها هم به نوعی جمع‌آوری اطلاعات نفوس ایالات و ولایات بود که با اهداف گوناگون صورت می‌گرفت. از نظر دور نداریم که آن روزها خط روشنی میان سرشماری و جغرافی نگاری وجود نداشت و کتابچه‌های احصائیه با نوعی داده‌های جغرافیایی غنی می‌شدند. در عنوان *کتابچه نیشابور آمده است*: «کتابچه نیشابور راجع به ژغرافی و تعداد نفوس» و در ابتدای آن می‌خوانیم. «کتابچه خانواری و نفوس ولایت نیشابور که حسب‌الامر

۱. هشت مجلد از آنها ابتدا در کتابخانه وزارت دارایی نگهداری می‌شد و سپس به کتابخانه کاخ گلستان منتقل شد. نخستین بار استاد ایرج افشار فهرستی از آنها تهیه و به چاپ رساند (مجله *فرهنگ ایران زمین*، جلد ششم، سال ۱۳۳۷) و بعدها دکتر عبدالحسین نوایی همین فهرست را در مقدمه *مرآت‌البلدان* خویش آورد (اعتضادالسلطنه، سی و نه تا چهل و چهار). دو جلد دیگر از این مجموعه که متعلق به اشخاص دیگر بود، به کتابخانه ملک برده شد و فهرست اینها را نیز استاد ایرج افشار استخراج نموده است (فرهنگ *ایران زمین*، جلد ۲۹، سال ۱۳۷۵). از آنجا که استاد افشار نام «مجموعه ناصری» را بر این متون نهاده است، ما هم به تاسی از ایشان آنها را مجموعه ناصری می‌خوانیم.

اقدس شهریاری - روحی و روح العالمین فداه - و موافق حکم تلگرافی جناب مستطاب اجل اکرم سپهسالار اعظم - دام اقباله - اشعار فرموده بودند، از بلده و بلوکات، معین و رسیدگی شده...» (درودی، ۲۸). یا در کتابچه نفوس اهلای مملکت استرآباد که به سال ۱۲۹۶ ق تدوین شده، مؤلف ناشناس، راجع به شهر استرآباد حدود سه صفحه سخن گفته، دروازه‌ها، عمارات دیوانی، محلات، مدارس، کاروانسراها و مساجد شهر را بر شمرده و توضیحی راجع به هر یک به دست داده است. در کنار آن هم تعداد نفوس به تفکیک مرد و زن و صغیر و کبیر و... آمده است (کتابچه نفوس اهلای...، ۲۷۱ - ۲۳۴) در کمترین حالت، از آنجا که سرشماری‌ها بر مبنای محلات صورت می‌گرفت، از این اسناد می‌توان اطلاعات زیادی راجع به تعداد محلات، ابعاد آنها، طبقات اجتماعی ساکن در آنها و... استخراج کرد.

باید بگویم از این کتابچه‌های سرشماری، که در سال‌های اخیر اهمیت علمی آنها آشکار شده است، چندی به زیور طبع آراسته شده‌اند،^۱ بسیاری نیز هنوز به صورت نسخه خطی باقی مانده‌اند.

۵. علایق شخصی. چنان که گفتیم عصر قاجار عصر ورود علم و دانش جدید و نیز رواج صنعت چاپ در ایران بود. بی‌دلیل نیست اگر چندی از دانشمندان ایرانی، طبع سلیم و ذوق سرشار خود را با نگارش سفرنامه و نیز تواریخ محلی ارضاء کرده باشند. در این میان نگارش سفرنامه‌ها چون پهلوی به پهلوی کتب خاطرات می‌زند، رواج زیادی داشت. شاید سفرنامه‌های ناصرالدین شاه و نیز سفرنامه سیف‌الدوله و ده‌ها سفرنامه داخلی دیگر هیچ دلیلی بجز علایق شخصی نداشته باشد.

خوشبختانه علت نگارش کتاب معمولاً در ابتدای آن ذکر می‌شود. پس می‌توان تا حدودی متوجه انگیزه مؤلف شد. از این دست آثار می‌توان به کتاب نزهت الاخبار خورموجی اشاره کرد که علت کارش را مشاهده آثار پیری و کوشش برای ماندگاری نام ذکر کرده است: «چون

^۱ سعدوندیان سیروس و اتحادیه، منصوره، آمار دارالخلافه تهران. این کتاب، آمار سه سال ۱۲۶۹ و ۱۲۸۶ و ۱۳۱۷ تهران را به صورت محله به محله در بر دارد. سعدوندیان دوازده سال بعد کتاب فوق را خلاصه کرده همراه با اطلاعات و آمار جدیدتر و جالب‌تر مجدد به چاپ رسانید رک: سعدوندیان، سیروس، عدد ابنیه شمار نفوس دارالخلافه تهران. این کتاب سرشماری‌های تهران را از سال ۱۲۳۱ تا ۱۳۱۱ خورشیدی در بر دارد.

آثار شیخوخیت پدیدار و علامات ارتحال آشکار گردید، به خاطر فاطر گذرانید که به قدر امکان ورقی چند به صداقت و حقیقت نگاشته که این بنده را یادگاری و آیندگان را اطلاعی و استحضاری حاصل باشد» (خورموجی، نزهت‌الخبار، ۶۳). انگیزه‌ای مشابه کتاب تحفه ناصری را به وجود آورد. شکرالله سنندجی در ابتدای کتاب صادقانه نوشت: «عمری به نادانی، صرف ایام جوانی که سرمایه حیات انسانی است، به عبث کاری مصروف کردم، نه کار آخرت کردم نه دنیا... می‌خواهم آثاری از خود در صفحه روزگار بگذارم که آیندگان را موجب زیادی بصیرت و ابنای وطن را باعث تذکار و عبرت باشد» (سنندجی، ۱). یا کسی مثل عبدالرسول نیرشیرازی انگیزه‌اش را برای نگارش خاطرات خویش «عبرت آموزی» برای آیندگان دانست: «از مدتی به این طرف به خیالم می‌گذشت که سوانح عمری خود را برای اعقاب خود ترقیم نموده، تا از متاعب و مصائب وارده بر من و ابتلائات نوع من واقف گشته، از تهاجم مکاره و تعارض با مشکلات خسته و کسل نشده... دیگر آن که وقایع تاریخی که مبتلا به ما و عصر ما بوده، از هر یک پندی گرفته، و عبرتی پیدا کنند» (نیرشیرازی، ۴۳). نکته روانشناسانه‌ای که همین مؤلف در ادامه موضوع بدان اشاره کرده، فایده‌ای است که نوشتن خاطرات برای خود وی داشته است؛ «دیگر آن که به نقل دادن آلام از صفحات قلب به صفحات کاغذ، سنگینی متاعب حیات را تخفیف داده باشم» (همو، ۴۴). آن چه موجب تشویق نهایی محمد کاظم تبریزی برای نوشتن کتاب *منظرالاولیاء* گردید به موجب خوابی بود که در آن مرشد طریقتش، مشتاق علی شاه، پاره‌ای اوراق پراکنده جلویش نهاد که «مأموریت شما این خطوط خفی را مبدل به جلی نمودن و این منظرالاولیاء را در محضر عقلا جلوه گر کردن است» (تبریزی، ۳۲). با مراجعه به کتب تواریخ محلی عصر قاجار می‌توان در پاره‌ای از آنها، این گونه انگیزه‌های شخصی و ذوقی را مشاهده کرد.

۶. دربارهای پراکنده. شاهزادگان قاجار هر یک در گوشه‌ای از کشورمان به حکمرانی مشغول بودند. هر حکمران به جز رشته‌ای که او را به شخص شاه و صدراعظم متصل می‌کرد، تقریباً مستقل بود. پس بی‌جا نخواهد بود اگر هر کس در حوزه حکمرانی خود مینیاتوری از

دربار قاجار برپا کند. درباری که می‌تواند مورخ، شاعر، کاتب و... نیز داشته باشد.^۱ از اتفاق، همین گرایش شاهزادگان قاجاری موجب تشویق مورخان محلی می‌شد. مسعود میرزا ظل‌السلطان و فرهاد میرزا معتمدالدوله مشوق اصلی نویسنده *فارسنامه ناصری* بودند. در تبریز ولیعهد، نویسنده *نزهت‌الانخبار* را تشویق کرد و کتاب *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز* نیز به وی اهدا گردید. نویسنده *حدیقه ناصری* آن را به حاکم وقت کردستان، ناصرالملک قراگوزلو اتحاف کرد. حاکم یزد، عبدالرضا خان از منشی خود، طرب نائینی، خواست که با نگارش ذیلی بر *جامع مفیدی*، خود و خاندانش را به روشنایی تاریخ آورد و *جامع جعفری* متولد گردید. *اشرف التواریخ* نیز به تشویق شاهزاده محمدولی میرزا، حاکم خراسان، به نگارش در آمد. از منظری دیگر؛ در عهد قاجار که دیگر بازار شاعران و مدیحه‌سرایی آنها چندان رونقی نداشت، چرا حکام محلی با تشویق و دادن صله‌ای چند به مورخان، نامی از خود در کهنه کتاب تاریخ جاودان نسازند؟

۷. **دلایل آموزشی.** در اواخر دوره قاجار، تدوین کتب تاریخ محلی به دلایل آموزشی نیز صورت می‌گرفت. یکی از آنها کتاب *الاصفهان* سید علی جناب است که در سال ۱۳۰۳ ش توسط اداره معارف و اوقاف اصفهان مورد تمجید و چاپ قرار گرفت.

مشخصات تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار

چنانکه گفتیم سنت تاریخ‌نگاری محلی با عصر قاجار آغاز نشد، اما در این عصر، آثار تاریخ‌نگاری محلی دارای ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی گردید که اینک به شرح آن می‌پردازیم:

۱. **جامعیت.** تقریباً کلیه آثاری که تحت عنوان تاریخ محلی در عصر قاجار به نگارش در آمده‌اند به شکلی جامع، حاوی همه ابعاد و بخش‌های یک تاریخ‌نگاری محلی‌اند. در همه آنها می‌توان جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی (در ابعاد گوناگون) را مشاهده کرد. آنها علاوه بر

۱. برای این که بدانیم یک دربار محلی چه تعداد خدم و حشم داشته است مراجعه به یک سفرنامه لازم است. غلامحسین افضل‌الملک در دربار شاهزاده رکن‌الدوله در مشهد بسر می‌برد. محل مأموریت شاهزاده از مشهد به کرمان منتقل شد. پس «ما را که از اجزای ایشان بودیم و با حواشی و طفیلی قریب پانصد نفر می‌شدیم به تهران و کرمان احضار کرد» (افضل‌الملک، ۱۲۶) آیا این پانصد نفر شامل خانواده‌های آنها نیز می‌شده است یا فقط کارکنان دربار شاهزاده این تعداد بودند؟

شهر مورد اشاره، سری به بلوکات زده و همین رویه را در مقیاس کوچکتر راجع به هر بلوک پی گرفته‌اند. حتی کتابی مثل *فارسنامه ناصری* این الگو را برای محلات مختلف شیراز دنبال کرده است. یکی از هنرمندانه‌ترین این اقدامات در آوردن اطلاعات مربوط به حکام محل از طلوع روشنایی تاریخ تا زمان مؤلف، و ترتیب دادن نام آنها و شرح اقدامات آنهاست که در بیشتر این منابع آمده است. بدیهی است استخراج این نوع اطلاعات به طوری که هیچ بخشی از تاریخ خالی نباشد، مستلزم بررسی فراوان در منابع پیشین و نیز داشتن قدرت استنباط تاریخی است که کسانی مثل حسینی فسایی (*فارسنامه ناصری*) میرزا حسن جابری انصاری (*تاریخ اصفهان و ری و همه جهان*) سنندجی (*تحفه ناصری*) کردستانی (*حدیقه ناصری*) احمدی کرمانی (*فرماندهان کرمان*) و وزیری (*تاریخ کرمان*) خوب از عهده بر آمده‌اند. بخش مهم دیگر معرفی و شرح حال مشاهیر و بزرگان هر محل از علما و سادات گرفته تا شعرا، خطاطان و نقاشان است که این قسمت همیشه بخشی از کتب تواریخ محلی عهد قاجار است. (مشاهیر بلوکات و حتی محلات شهر نیز به تفکیک از قلم نمی‌افتادند). بعضی از تواریخ محلی علاوه بر حکام محلی به لایه‌های بعدی قدرت نیز توجه نشان داده‌اند. کسانی که در نظام اداری گذشته و امروز شهر، دارای سمتی بوده‌اند وزرا، مستوفیان، داروغه‌ها، کلانتران و حتی کدخدایان نیز جزئی از نظام اداری بودند که در کتب تواریخ محلی ذکری از آنها به میان آمده و یا سلسله آنها برشمرده شده است. *نزعت الاخبار خورموجی* علاوه بر ذکر حکومت و حکام فارس و حوادث دورانشان، به لایه دوم مدیران محلی یعنی وزیران فارس نیز پرداخته است. او از آغاز اسلام تا زمان خویش آنها را معرفی می‌نماید (*خورموجی، نزعت الاخبار، ۵۶۰-۵۴۳*). احمدعلی خان وزیری در *جغرافیای کرمان* حلقه‌های دیگر قدرت را نیز نگریسته و کلانتران و منشیان کرمان را برشمرده است (*وزیری، جغرافیای کرمان، ۶۸-۶۳*). در واقع کتب تاریخ محلی عصر قاجار ترکیبی از فرهنگ‌نامه و تاریخ‌نامه‌اند.

گفتنی است در بخش جغرافیای انسانی، موضوع اقتصاد (صنایع محلی، تولیدات و تجارت) بسیار مورد توجه بوده است. کتابی که بیش از دیگران به برشمردن محصولات و نحوه و آلات کاشت، داشت و برداشت نظر دارد *تاریخ کاشان* است. کلانتر ضرابی حدود چهل

صفحه با حوصله تمام برای یک یک محصولات منطقه حتی گل‌ها و باغات این روند فنی را شرح داده است (کلانتر ضرابی، ۱۹۸-۱۵۸). رایینو از پژوهشگران کشاورزی و زمین داری گیلان است. او چندین رساله در این خصوص به رشته تحریر درآورده است و در کتاب خود *ولایت دارالمرز گیلان* چندین صفحه را به برشمردن انواع گیاهان، محصولات کشاورزی و طرز کاشت و موضوع مالکیت آنها اختصاص داده است (رایینو، ۱۵-۱۲). موضوع تأمین آب و آبیاری در سرزمین خشکی مانند ایران آن قدر اهمیت داشت که در بیشتر کتب تواریخ محلی فصلی را به خود اختصاص دهد. نادر میرزا یکی از نخستین فصول کتابش را «فی تقسیم قنات تبریز» قرار داد. او در این فصل به برشمردن و بیان شرحی از تک تک قنات‌های منطقه پرداخته و حدود پنجاه قنات را نام برده و برای هر کدام بانی قنات، مسیر قنات، مزارع مرتبط و... را شرح داده است. (نادر میرزا، ۷۸ - ۵۰). پس در یک کتاب تاریخ محلی عصر قاجار ابعاد کثیری از زندگی آدمیان مورد مذاقه و نظر قرار می‌گرفت.

۲. عقل گرایی و استفاده نقادانه از منابع قدیم. تاریخ نگاری محلی ایران که از دوره صفوی به نوعی روزگار خاموشی خود را می‌گذراند، با عقل گرایی و نقد منابع پیشین طلوع کرد. تاریخ نگار محلی عصر قاجار، منابع پیشین (عمومی و محلی) را مطالعه کرده و در جاهایی که با رای خود منطبق ندیده به نقد و رد آن پرداخته است. محمدمهدی ارباب که از آثار پیشینیان *محاسن اصفهان* را مطالعه کرده، معتقد است: «حقیقت آن کتاب موضوع علم ادب است نه مبین حال و حقیقت حسب، و از چنان فاضلی غریب است که در ضمن بیان حقایق، پاره‌ای از زخارف حکایات و سخایف روایات ایراد نموده» (الاصفهانی، ۴). سنندجی نیز پس از غور در منابع پیشین می‌آورد: «معلوم شد که مورخین سلف در هر دوره، نگارش تاریخ را وسیله مداخل و سبب معاش خود قرار داده، و بنای تاریخ نگاری را بر تملق و تعلق گذاشته، حقایق وقایع را صادقانه ننگاشته‌اند» (سنندجی، ۲). محمد جعفر خورموجی در کتاب راجع به روحیه تملق و چاپلوسی مورخین پیشین نوشت: «مورخ و مؤلف، بیچاره و لابد و لاعلاج از این عمل است زیرا که یا مزدور است یا مجبور». پس نمونه‌ای از عصر خود آورد که «در همین سنوات که تاریخ دولت قاجاریه را به رشته تحریر می‌کشیدند، پادشاه عصر را به یکی از

نسوان رعایای ساکن شمیران، که از قرای نواحی طهران است، تعلق خاطری به هم رسیده و به حباله نگاهش در آورد... صدراعظم محض رضاجویی اهالی حرم پادشاه، مؤلفین و مؤرخین را امر کرد که سلسله و نسب او را به امیر تیمور گورکان منتهی نمایند». پس به طعنه ادامه می دهد. «کذلک متملقین مورخین نسب خود صدراعظم [میرزا آقاخان نوری] را به خواجه اباصلت هروی، که از خواص حضرت رضاست، رسانیده اند. در این باب اگر عجله نمی کردند و دو سال دیگر به همان اقتدار برقرار بود به خود حضرت رضا - علیه التحیه و الثنا قرار می گرفت» (خورموجی، نزهت الاخبار، ۱۴۱) همین شخص در کتاب آثار جعفری تواریخ قاجاری، بجز انگشت شماری را «مانند قصاید و مدایح شاعرانه» دیده است (خورموجی، آثار جعفری، ۴۹۳).

از این نوع نگاه نقادانه در نسلی از تاریخ نویسان محلی بسیار دیده می شود. همین نگاه موجب شد مورخ قاجاری کمتر گرد معایب آثار نویسندگان پیشین برود و اثر او به ندرت دچار این نوع آفت ها گردد. از سوی دیگر نویسندگان تواریخ محلی عصر قاجار بر عنصر استحکام و عقل پسند بودن نوشته هایشان تأکید بسیار داشتند. مثلاً فصلی که مربوط به امور «عجایب و غرایب» آن منطقه می شد و در اکثر کتب تواریخ محلی قدیم جایی برای خود باز کرده بود، در این آثار جایی ندارد. چرا که ذکر نکات منافی عقل و متضاد منطق برای مورخ قاجاری لطفی نداشت. نویسنده قاجاری تأکید زیاد دارد چنان کند که از زبان نویسنده کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز می خوانیم: «هرگز چیزی را نیاورم که عقل را باور نیاید. سخن از دیده نویسم یا از شنیده یا از معتمدی» (نادر میرزا، ۸۱).

۳. دوری از حب وطن. مؤلف تاریخ محلی قاجار در بسیاری از موارد اهل آن شهر نیست. مثل نادر میرزا که متولد استرآباد است و در کودکی در تهران بوده اما تاریخ تبریز را نوشته است. پس عجیب نیست اگر بی محابا راجع به تبریزیان بنویسد: «غریب نوازی هیچ ندانند. غربا را بدین شهر حرمتی نباشد. اگر صد سال بماند کسی از او نپرسد که کیستی و از کجایی. اگر بینوا باشد یک تن او را به سرای خود نبرد و تیمار او ندارد. با این خوی زشت، خشن و درشتخوی باشند» (نادر میرزا، ۳۰۱). یا اگر اهل شهر خویش است از ذکر رذایل و بدی های

مردم شهرش خودداری نکرده است. مؤلف قاجاری عموماً - برعکس اسلاف خود - تاریخ را برای تفاخر نمی‌نوشت. بلکه حقیقت را بیشتر دوست داشت. میرزا جعفر خورموجی راجع به شیراز و شیرازیان آورده است: «اهالی اسواقش عیاش و فحاش، معابر و شوارعش کثیف و چرکین و دکاکین و اسواقش با زینت و رنگین» است (خورموجی، *نزهت الاخبار*، ۶۹). شکرالله سنندجی در نقد مردم سنندج آورده است: «اهل این روزگار خصوصاً سکنه این دیار ابداً طالب نام نیک و مقید ایراد و طعن دور و نزدیک نیستند، توجه ظاهر و باطن همه بر جمع دولت و جلب فواید است، هر که را دولت حرام بیشتر، پیشتر» (سنندجی، ۳). این نگاه دست و دل مورخ را برای بیان بی‌غرضانه حقیقت بازتر می‌کرد. اصولاً برای غور عمیق و نقد منصفانه راجع به هر موضوعی باید بتوان اندکی از آن فاصله گرفت، و مؤلف قاجاری نیز چنین رویکردی داشت.

۴. نقد حکام و کارگزاران وقت. شاید مهابت علمی و رشد شخصیتی نویسندگان قاجاری موجب می‌شد در بسیاری موارد اگر نقص یا خلیلی در کار حکمرانان و کارگزاران می‌دیدند، به بیان آن بپردازند. جالب است که این نوع نقد حتی در آثار خود کارگزاران و قدرتمندان روزگار نیز وجود داشت. امین‌السلطان دلخور است که شیر آب انبار خوار را کنده و برده‌اند و «کسی شیر آب انبار را کار نگذاشته، برای پنج شش هزار، آب انبار هفتصد هشتصد تومانی قریب به انهدام است» (امین‌السلطان، ۴۵). همین شخص که پدرش در دستگاه دولت کسی است و خود نیز چندی بعد صدراعظم قدرتمند مملکت می‌شود، پس از ذکر خرابکاری‌های ضباط و مباشرین می‌آورد: «سابقاً اینجاها همه آباد و با سکنه بوده است. حالا غالب دهات خوار از خالصه و اربابی خراب و بلاسکنه شده» (امین‌السلطان، ۶۹).

مؤلف تواریخ محلی قاجاری سعی کرده است از تملق و چاپلوسی مرسوم زمان دوری جسته و قبایح حکام محل را نیز ذکر کند. کردستانی راجع به حسام‌الملک، حاکم وقت منطقه، نوشته است: «وضع حرکات و حکومت حسام‌الملک در کردستان شنیدنی و خواندنی نیست و حقیر هم به اقتضای راست قلمی که دارم، نکته‌ای از حسن و قبح او فرو نمی‌گذارم تا این که بر خوانندگان این کتاب مستطاب معلوم شود که مورخ راست قلم و راست کرداری در عالم

پیدا می‌شود» (کردستانی، ۳۲۳). او در ادامه از تعدیات و ستم این مرد بسیار نوشته است. کسی که در ابتدای حکمرانی اعلام کرد ولایت را به ده هزار تومان خریده و باید هزینه پرداخت شده دو برابر برگردد.

موضوع دیگر آن که به واسطه ابتدایی بودن سیستم مالیات‌گیری در عهد قاجار، حکام محل می‌توانستند به هر مقدار که دستشان می‌رسید از مردم مالیات گرفته و اندکی از آن را به حساب دولت بریزند. این نوع ستمگری، به دلیل آگاهی مورخ محلی از احوال منطقه، به خوبی در کتب تواریخ محلی منعکس شده است. یک جا ابراهیم دستان راجع به بلوک انارک آورده است: «پانصد تومان مالیات دیوانی آنجاست، ولی آن چه معروف است با رعیت دو هزار و پانصد تومان معامله می‌شود» (دستان، ۵۲).

انتقاد از کارگزاران و عمال دولتی خصوصاً از دوره مظفری به بعد، به واسطه باز شدن نسبی فضای سیاسی، به فراوانی در منابع یافت می‌شود. بدین سبب از دریچه این آثار می‌توان نسبت به تواریخ عمومی، تصویر واضح‌تری از اوضاع زمانه به دست آورد. یک نمونه فریاد سدیدالسلطنه است که می‌گوید: «در سلطنت ناصرالدین‌شاه حکام بوشهر متدرجاً از دولت تقریباً تجاوز از شصت هزار تومان به اسم تعمیرات چهاربرج دریافت و بیش از شش هزار تومان تعمیر نکردند» (سدیدالسلطنه، سفرنامه، ۱۶).

به هر حال در طول دوره قاجار نقاط شهری کشورمان در جریان خرابی عمومی ممالک محروسه، رو به ویرانی می‌رفتند. پس مورخان و سیاحان محلی که گزارشگر وضعیت عمومی منطقه خود بودند، خواه ناخواه با نقل این سیر تباهی، انگشت اتهام بی‌لیاقتی و عدم کاردانی را به طرف حکام قاجاری، از صدر تا ذیل، نشانه گرفته بودند. بر همین مبنا وقتی محمد مهدی ارباب پس از ذکر عمارات و ابنیه بلند آوازه و روزگار طلایی شهر اصفهان در عصر صفوی، با حسرت فراوان می‌گوید: «الان نشانی از هیچ یک آنها نیست و دیده شده که کوچه‌های شهر در آن وقت اکثر چه حالتی داشته و الحال همه خراب و راه‌های تنگ و مثل یک دیه خرابی است» (الاصفهانی، ۱۷۹). این مورخ به واقع کفه حکومت قاجار را نسبت به اخلاف صفوی خود بسیار سبک‌تر به تصویر کشیده است.

از این دست انتقادات در سفرنامه‌ها بیشتر به چشم می‌خورد چرا که سفرنامه‌نویس یکباره با موضوعی مثل همان شیر آب انبار امین‌السلطان که نشان از بی‌توجهی و عدم کاردانی اولیای امور بوده، مواجه شده و بدون ملاحظه به ذکر آن پرداخته است.

۵. استفاده از منابع جدید. تقریباً اکثر منابع این دوره نگاهی علمی‌تر به تحقیقات خود داشته و از منابع جدید دانش بنیاد مثل کتیبه‌ها، اسناد و فرامین و حتی سکه‌ها در پژوهش خود سود جسته‌اند. در بسیاری از منابع این دوره کتیبه‌ها و اسناد به صورت کامل در متون آورده شده‌اند. خصوصاً آثار اعتمادالسلطنه و نیز فرصت شیرازی و بعد از آنها نادر میرزا چنین بودند. مورخان تواریخ محلی از انتقال و درج بخش‌هایی از سفرنامه‌های خارجی‌ان راجع به منطقه خود غافل نبودند. نکته جالب اینجاست که آنان بجز آثار سیاحان عصر صفوی، آخرین سفرنامه‌های سیاحان دوره قاجار را نیز پیدا کرده، قسمت‌های مربوط را ترجمه نموده، در کتاب خود آورده‌اند. اعتمادالسلطنه در کتاب *تاریخ طبرستان* خود آن قدر رنج برده بود که ادعا کرد: «هر که در این اوراق به نظر عنایت بیند، داند که از تصفح و تتبع و استقراء کتب قدیمه و جدیده کوتاهی نکرده و بعد از مطالعه دفاتر عدیده، از مؤلفات داخله و خارجه، این کتاب تألیف شده» (اعتمادالسلطنه، *تاریخ طبرستان*، ۷). سید علی جناب، سدیدالسلطنه، اعتمادالسلطنه و سردار اسعد آثار خود را معمولاً با درج سفرنامه‌های مربوط رونق می‌دادند. اعتمادالسلطنه علاوه بر ذکر کتیبه‌ها و حتی اشعار نقر شده بر درهای اماکن تاریخی، از موضوع باستان‌شناسی و سکه‌شناسی نیز در تحقیقات ارجمند خود سود جسته است. مثلاً در *مطلع الشمس* در بحثی که راجع به سال ولایتعهدی امام رضا (ع) به میان می‌آورد، از نقش سکه و سال منقوش بر آن سود جسته، در اهمیت سکه‌شناسی می‌گوید: «سکه، به اتفاق کافه عقلائی عصر و حکمای وقت مصون از احتمال اختلاق [خلق کردن] و افتعال است» (اعتمادالسلطنه، *مطلع الشمس*، ۱۲/۷۵۴).

بخشی از سفرنامه‌ها و متون تاریخ محلی به وسیله فارغ‌التحصیلان دارالفنون و دیگر مهندسان دولتی به رشته تحریر در آمده است. کسانی که نگاه علمی و فنی آنها، در قلمشان

جریان می‌یافت. همین وزن و اعتبار علمی است که کتب تواریخ محلی عهد قاجار را همپا و حتی یک پله بالاتر از کتب عمومی این دوره می‌نشانند.

۶. نگاه ناگزیر به سیاست. اگر در تدوین تواریخ محلی قدیم، سیاست آنچنان دخالتی نداشت و کسی به خاطر علائق قومی، مذهبی یا حب الوطن کتابی تدوین می‌کرد و مثلاً فهرستی از محدثین یا عرفای شهر خود تنظیم می‌نمود، در این جا تقریباً همه کتاب‌ها و آثار تولید شده به نوعی با سیاست در ارتباط هستند. چه به فرمان حاکم محلی یا کشوری (به انگیزه‌های متفاوت) و چه آنهایی که نگاشته می‌شد تا حکام وقت را از خواب بیدار کند! (یک نمونه آن بندرعباس و خلیج فارس اثر سدیدالسلطنه است). حتی وقتی کسی مثل مانکجی یا اعتمادالسلطنه هم قرار بود اطلاعاتی از ولایات ایران جمع کنند، درخواست خود را به پشتوانه و تأیید دربار به حکام ولایات ارسال کرده و سرانجام به پژوهشگر محلی انتقال می‌یافت. پس همه چیز از کانال سیاست می‌گذشت. جدای از سرشماری‌ها و «تاریخ‌نامه‌های» محلی، جالب است که حتی به دستور دربار قاجار «فرهنگ‌نامه» نیز تهیه می‌گردید. در ابتدای کتابچه شرح حال علما و ادبای استرآباد که به سال ۱۲۹۴ ق نوشته شده، می‌خوانیم: چون رای ناصرالدین‌شاه «تعلق گرفت بر این که از مبدأ اسلام الی هذه الشهور و الاعوام، احوال جمله‌ای از علمای عظام و محدثین و الامقام و مجتهدین فخام و عرفای کرام و اطبای حکمت فرجام و منجمین حقایق نظام... نوشته شود»، پس انجام این مهم را به شاهزاده اعتضادالسلطنه، وزیر علوم، سپرد و او نیز «به حکام و فرمانفرمایان جمیع بلاد محروسه ایران ابلاغ فرمودند که اهل خیرت و بصیرت هر بلدی در این باب آن چه را که دانند و توانند و تعلق به بلد ایشان داشته باشد، در حیز تحریر در آورده» (استرآبادی، ۱۰۸). بر همین مبنا حاکم استرآباد محمد صالح استرآبادی را مأمور نوشتن کتاب مذکور کرد.

در دوره قاجار متون بسیاری که با انگیزه‌های مهندسی و یا نظامی - سیاسی به نگارش در آمدند، نزدیکترین ارتباط را با نهاد سیاست داشتند. این نکته نیز گفتنی است که توجه به نهاد سیاست در نوشتن تواریخ محلی منجر به دقت، نظم و وسواس بیشتری در نگارش این آثار شده است.

۷. **سفرنامه‌هایی به رنگ تاریخ.** اگر تا پیش از قاجاریه سفرنامه‌ها را جزء کتب جغرافیای تاریخی طبقه‌بندی می‌نمودیم، اما بخش عظیمی از تواریخ محلی این دوره در اصل سفرنامه هستند. شاید به همین خاطر نمی‌توان با نظر بعضی پژوهشگران هم‌نوا شد که سفرنامه‌ها را در طبقه تواریخ محلی قاجار نمی‌گذارند. درباره ابعاد علمی و تنوع سفرنامه‌های این دوره باید بگوییم کتابی‌هایی مانند *تحفة العالم* از میرعبدالطیف شوشتری (سال ۱۲۱۶ ق)، *سفرنامه خوزستان* از عبدالغفار نجم‌الملک (سال ۱۲۹۹ ق)، *سفرنامه سدیدالسلطنه* (سال ۱۳۱۴ ق)، یا *عظیم‌ترین تاریخ محلی خراسان و مسیر آن، موسوم به مطلع‌الشمس اثر اعتمادالسلطنه* (سال ۱۳۰۰ ق) از چنان بار علمی برخوردارند که باید آنها را جزء شهرنگاری و تواریخ محلی محسوب داشت. برای مسافر که نگاه به زمین دارد، اوضاع جغرافیایی منطقه، وضع راه‌ها، توصیف یک شهر حتی ذکر حکام و کارگزاران آن و نیز نحوه مدیریت آنجا، یاد کرد مشاهیر و نام‌آوران، مهم تلقی می‌شده است. به یاد داشته باشیم اصولاً بعضی مأموریت‌های اداری که توسط مهندسان یا نظامیان قاجاری به انجام می‌رسید، برای ثبت و ضبط وضعیت راه‌ها و استعداد و استحکامات نظامی شهرها یا برای تعیین محل گذر خط تلگراف به انجام می‌رسید. کاری که حاصل آن عموماً یک سفرنامه زمینی با کیفیت بالا بود. حالا اگر کسی مثل اعتمادالسلطنه (در دو اثر *مطلع‌الشمس و تاریخ و جغرافیای راه عراق عجم*) یا میرزا عبدالله (*سفرنامه میرزا عبدالله*) یا افضل‌الملک (*ظفرنامه عضدی*) هم پیدا می‌شدند که تاریخ شهر را از میان منابع و متون استخراج کرده، در سفرنامه خویش درج می‌نمودند، بدین طریق توصیف خود را به عمق زمان برده، بر غنای آن می‌افزودند. در این شرایط، سفرنامه تقریباً تمام مشخصات یک تاریخ محلی را دارا بود، فقط وجه تمایز آن بود که به جای یک شهر، چندین شهر در خط سیر نویسنده مورد مطالعه قرار می‌گرفتند.

۸. **تواریخ ایلی.** رشد و گسترش تاریخ‌نگاری در دوره قاجار به تواریخ ایلی یا ایل‌نگاری نیز رسید. آیا تواریخ ایلی را می‌توان جزو تواریخ محلی محسوب کرد؟ باید بگوییم دلیلی بر رد آن نیست. درست است که در تواریخ ایلی نگاه ویژه‌ای به شهر یا مرکزی جمعیتی نمی‌شود، اما از آنجا که نگاه تاریخ‌نگار به محدوده جغرافیایی خاصی، که قلمرو ایل باشد،

منحصر است، می‌توان آن را تاریخ محلی محسوب داشت. از یاد نبریم که در دوره قاجار حدود نصف جمعیت کشور در قالب ایل زندگی می‌کردند. از این نوع کتب دو عنوان در دوره قاجار دیده شدند: یکی *تاریخ بختیاری* که حاصل یک کار گروهی است که حدود ۱۴ نفر در تألیف و ترجمه و تدوین آن نقش ایفا کرده‌اند. اما نقش عمده با علی‌قلی خان سردار اسعد بود. وی به سال ۱۳۲۷ ق که مدتی صدارت و وزارت داخله را در دست داشت، از عبدالحسین لسان‌السلطنه سپهر معروف به ملک‌المورخین خواست تا به کمک عده‌ای کتابی در تاریخ بختیاری بنویسد. محصول این حرکت کتابی حجیم و ارزشمند به نام *تاریخ بختیاری* بود.

کتاب دیگر در تاریخ ایلی *مجموعه رشوند* است. ایل رشوند در منطقه رودبار و قزوین سکنی داشت. محمدعلی خان رشوند، یکی خوانین این ایل، کتابی نگاشت که به واقع خاطرات اوست مربوط به سال‌های ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۶ ق. کتاب گزارش مشاهدات و تجربیات شخصی خود نویسنده است، اما چون حوادث در منطقه‌ای خاص رخ داده، به نوعی تاریخ محلی قلمداد می‌شود.

۹. *مزارنویسی یا کتب مزارات*. این سنت یعنی نوشتن شرح حال اموات، از آنجا که به منطقه خاصی محدود شده و در میان سرگذشت‌های آمده اطلاعات زیادی در باب تاریخ و فرهنگ آن منطقه می‌توان یافت، جزئی از تواریخ محلی محسوب می‌شود. این سبک تاریخ‌نگاری خصوصاً در قرن هشتم و نهم بسیار متداول گردیده بود. انگیزه دست بردن بدین کار معمولاً یک حالت شخصی و یک کشف و شهود درونی بوده است. عموماً نیز عرفا و صوفیه برای چنین کاری پیش قدم بودند. شیراز و تبریز صاحب بیشترین آثار مزارنویسی هستند. در دوره قاجار این نوع تاریخ‌نویسی فروغ کمی داشت، با این حال دو کتاب در این حوزه به نگارش در آمد. یکی *کتاب تاریخ اولاد الاطهار* اثر محمدرضا حسینی تبریزی که به سال ۱۳۰۰ ق نوشته شده و در همین سال در تبریز به چاپ سنگی رسید. دیگری کتاب *منظر الاولیاء* که آن را محمدکاظم بن محمد تبریزی نوشت. او که پیرو طریقت نعمت‌اللهی بود و اسرار علی شاه لقب داشت، در طی سال‌های ۱۲۳۸ تا ۱۳۰۴ ق مشغول نگارش آن بوده است. کتاب‌گذری دارد بر مزارهای مهم تبریز و شرح حال مدفونین در آنجا.

سخن پایانی

عصر قاجار دوره رونق کمی و کیفی تاریخ نگاری محلی است. در بیشتر کتب تاریخ محلی قاجاری مؤلفه‌های یک تاریخ نگاری جامع رعایت شده است. یعنی همه آنها از جغرافیای طبیعی آغاز کرده و سپس به جغرافیای انسانی رسیده و سرانجام به بلوکات و حوالی منطقه هم نظر انداخته‌اند. در این میان نگارش تاریخ مستند منطقه نیز هرگز فراموش نشده است. اصولاً درک این حقیقت که یک منطقه «دیروزی» داشته است، خود از امتیازات هر جا محسوب می‌شده است. درباره انگیزه تألیف این کتاب‌ها از قراری که خود مؤلفان اعلام کرده‌اند، اکثر این کتب با انگیزه سیاسی و با نگاه به این نهاد به نگارش در آمده‌اند. «حب الوطن» که در گذشته بیشترین نقش را در نگارش تواریخ محلی داشت، در این آثار کم رنگ شده است. نویسندگان این کتب از عالم‌ترین و آگاه‌ترین مردمان روزگار خود بودند. دو جریان «سؤالات مانکجی» و نیز «تألیف مرآت البلدان» بر رشد تاریخ نگاری محلی اثری چشم‌گیر داشتند؛ مجموعه حوادثی که عصر ناصرالدین شاه را به لحاظ داشتن تواریخ محلی بسیار برجسته کرده است. در این دوره مزار نویسی و تاریخ نگاری ایلی، که شاخه‌های دیگری از تواریخ محلی و دارای سنتی کهن در تاریخ ایرانند، به دلیل عدم تطابق با روحیه زمان، کم کم خاموش شده و آثار کمی از آنها برجای مانده است. آن خطی از تاریخ نگاری محلی در این دوره پر رنگ شد که دست دوستی با دانش جغرافیا داده و به یقین می‌توان ادغان کرد با گسترش و اعتلای دانش جغرافیا در کشور، تاریخ نگاری محلی ایران نیز توانست به نقاط اوج خود در سنت قدیم برسد. میراثی که اکنون دستمایه پژوهشگران و مورخان محلی است.

کتابشناسی

- آزاد، محمدحسین، «سیر ایران»، ترجمه عارف نوشاهی، آینده، سال ۱۶ (۱۳۶۹) شماره‌های ۴-۱، فروردین - تیر ۱۳۶۹ صص ۹۳ - ۸۸ و شماره بعدی صص ۴۷۹ - ۴۷۰.
- ارباب، محمدتقی بیگ، تاریخ دارالایمان قم، به کوشش مدرسی طباطبایی، چاپ نخست، چاپ حکمت، قم، ۱۳۵۳.

- استرآبادی، محمد صالح، «شرح حال علما و ادبای استرآباد» در کتاب *استرآباد نامه*، به کوشش مسیح ذبیحی، با همکاری ایرج افشار و محمدتقی دانش پژوه، امیرکبیر، تهران.
- الاصفهان، محمد مهدی، *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*، تصحیح منوچهر ستوده، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، «تاریخ و جغرافیای راه عراق عجم»، در کتاب *سفرنامه عراق عجم*، تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، اطلاعات، تهران، ۱۳۸۷.
- _____ *چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار)*، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، اساطیر، تهران، ۱۳۷۴.
- _____، *تاریخ طبرستان «التدوین فی احوال جبال شروین»* تحشیه و تعلیقات میترا مهرآبادی، با مقدمه احسان اشراقی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۳.
- _____ *مرآت البلدان*، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، چاپ اول، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- _____ *تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران*، تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- _____ *مطلع الشمس*، با مقدمه تیمور برهان لیمودهی، چاپ اول، فرهنگسرا (چاپ افست)، تهران، ۱۳۶۲.
- افشار، ایرج، «فهرست‌واره مجموعه ناصری»، *فرهنگ ایران زمین*، جلد بیست و نهم، ۱۳۷۵، صص ۱۴۳ - ۱۳۳.
- _____ «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزارت دارایی»، *فرهنگ ایران زمین*، جلد ششم، ۱۳۳۷، صص ۳۷ - ۵.
- افضل‌الملک، میرزا غلامحسین، *ظفرنامه عضدی؛ زاد المسافر*، تصحیح محمدرضا قصابیان، چاپ اول، انصار، مشهد، ۱۳۸۹.
- امین السلطان، میرزا علی اصغر خان، *گرمسار در عهد ناصری (کتابچه خوار)*، به کوشش علیرضا شاه حسینی، چاپ اول، بوستان اندیشه، تهران، ۱۳۸۶.
- تبریزی، محمدکاظم، *منظرالاولیاء در مزارات تبریز و حومه*، تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۸.
- تحویلدار، میرزا حسین، *جغرافیای اصفهان*، به کوشش الهه تیرا، چاپ اول، اختران، تهران، ۱۳۸۸.
- حکیم‌باشی، میرزا تقی خان، «گنج شایگان؛ گزارش سفر خوزستان» به اهتمام جمشید مظاهری، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان*، دوره دوم، ش ۳، مهر و اسفند ۱۳۷۰، صص ۲۰۶ - ۱۲۹.
- جناب، میرسید علی، *الاصفهان*، به اهتمام عباس نصر، گلها، اصفهان، ۱۳۷۷.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.

- خورموجی، میرزا جعفر، آثار جعفری، تصحیح دکتر احمد شعبانی، بنیاد فارس شناسی، شیراز، ۱۳۸۰.
- _____، نزهت الاخبار، تصحیح سید علی آل داود، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- درودی، میرزا حسین، کتابچه نیشابور، به کوشش رسول جعفریان، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۲.
- دستان، ابراهیم، «جغرافیای جندق و بیابانک»، مقدمه و تصحیح سید علی آل داود، تهران، ضمیمه مجله آینه میراث، ش ۶، سال ۱۳۸۵.
- رایبوی، ه. ل، ولایات دارالمرز ایران؛ گیلان، ترجمه جعفر خماسی زاده، بنیاد فرهنگ ایران، باز چاپ توسط کتابفروشی طاعتی، رشت، ۱۳۵۷.
- رشوند، محمدعلی خان، مجمل رشوند، مقدمه و تصحیح منوچهر ستوده و عنایت الله مجیدی، چاپ اول، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۶.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی خان، بندرعباس و خلیج فارس «اعلام الناس فی احوال بندرعباس» تصحیح احمد اقتداری، به کوشش علی ستایش، چاپ اول، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۸.
- _____، سفرنامه سدیدالسلطنه التاقی فی سیرالطریق، تصحیح احمد اقتداری، چاپ اول، بهنشر، تهران، ۱۳۶۲.
- سردار اسعد، علی قلی خان و لسان السلطنه، عبدالحسین خان، تاریخ بختیاری «خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیاری» به اهتمام جمشید کیانفر، چاپ دوم، اساطیر، تهران، ۱۳۷۶.
- سعدوندیان، سیروس، عداد ابنیه، شمار نفوس دارالخلافه تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- _____، درآمدی بر جمعیت شناسی تاریخی ایران در عصر قاجار، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
- «سفرنامه تلگرافچی فرنگی»، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، ج نوزده، سال ۱۳۵۲، صص ۲۶۰ - ۱۳۵.
- سنندجی، میرزا شکرالله، تحفه ناصری، تصحیح حشمت الله طیبی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- شهمردان، رشید، تاریخ زرتشتیان؛ فرزندگان زرتشتی، چاپ اول، سازمان انتشارات فروهر، تهران، ۱۳۶۳.
- شوشتری، میرعبدالطیف خان، تحفه العالم و ذیل التحفه، به کوشش ص. موحد، چاپ اول، طهوری، تهران، ۱۳۶۳.
- شیرازی، فرصت الدوله، آثار عجم، تصحیح منصور رستگار فسایی، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
- قاجار، ناصرالدین شاه، سفرنامه عراق عجم، به ضمیمه تاریخ و جغرافیای عراق عجم از اعتمادالسلطنه. تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، اطلاعات، تهران، ۱۳۸۷.

- قنوات، عبدالرحیم، نقد و بررسی تاریخ‌نگاری محلی ایران در دوره اسلامی، تا سده هفتم (پایان نامه دکتری) گرایش تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۷.
- کازرونی، محمدابراهیم، تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، تصحیح منوچهر ستوده، چاپ اول، موسسه فرهنگی جهانگیری، تهران، ۱۳۶۷.
- «کتابچه نفوس استرآباد»، ناشناخته، در کتاب گرگان نامه، به کوشش مسیح ذبیحی، بازخوانی ایرج افشار، بابک، تهران، ۱۳۶۳، صص ۲۷۱-۲۳۳.
- کردستانی، علی اکبر و قایع نگار، حدیقه ناصری و مرآت الظفر، به کوشش محمد رئوف توکلی، چاپ اول، انتشارات توکلی، سنندج، ۱۳۸۴.
- کلانتر ضرابی، عبدالرحیم، تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۱.
- گنجی، محمدحسن، جغرافیا از دارالفنون تا انقلاب، آستان قدس رضوی، بخش اول و دوم، مشهد، ۱۳۶۷.
- نائینی، محمد جعفر طرب، جامع جعفری، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۳.
- نادر میرزا قاجار، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ دوم، ستوده، تبریز، ۱۳۷۳.
- نجم الملک، حاج عبدالغفار، سفرنامه خوزستان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ اول، علمی، تهران، ۱۳۴۱.
- نیرشیرازی، عبدالرسول، تحفه نیر، تصحیح دکتر محمد یوسف نیری، چاپ اول، بنیاد فارس شناسی، شیراز، ۱۳۸۳.
- وزیری، احمد علی خان، جغرافیای بلوچستان، تصحیح محمدرضا نصیری، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
- _____، جغرافیای کرمان به ضمیمه رساله دهات کرمان، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، علم، تهران، ۱۳۸۵.
- _____، تاریخ کرمان، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ اول، علمی، تهران، ۱۳۷۰.
- هوتوم شیندلر، «سفرنامه مشهد» در سه سفرنامه؛ هرات، مرو، مشهد، قدرت الله روشنی زعفرانلو (کوششگر) چاپ دوم، توس، تهران، ۱۳۵۶.